رجوع به اصلِ اصل‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

«وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ»(مرسلات/14) «هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الْأَوَّلينَ»(38) [[1]](#footnote-1)«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(43) «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ» (49) «فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (50)

1- اصلِ اصل حضور، عالمی است که «یوم الفصل» آن را احاطه کرده. همواره حاضر و زنده است و می‌توان با ایمان به آن به سر برد و در وقت قرار گرفت.

2- یوم الفصل: بنیادین ترین بنیاد برای انسان است و تکذیب آن، تکذیب همه‌ی آن چیزی است که انسان با آن معنای اصیل خود را می‌یابد.

3- ایمان به یوم الفصل که اصل و بنیاد حضور انسان است در نزد خود، نیاز به همّت بلند دارد تا از نظر به افق‌های بس متعالی باز نماند.

4- نوع بودن در سایه‌ی ایمان به یوم الفصل، اصیل‌ترین بودن است و تکذیب آن برابر با «نابودنی» است. آن ایمان نوعی حس حضور است، نه تصوری که در مقابل خود داشته باشیم، ولی بر همه‌ی تصورات انسان می‌تواند إعمال قدرت کند.

5- «فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُون‏»(50) نمی‌خواهد بگوید در نهایت خدا وجود دارد. می‌گوید به جای آن‌که چیزی را بنیاد کنیدآن چیزی که اصلِ همه‌ی اصل‌هاست، بیابید و بدان ایمان آورید.

6- انسان با ایمان به یوم الفصل احساسِ در خانه‌بودن می‌کند. با روئیدن ایمان به یوم الفصل، بقیه‌ی نسبت‌ها از اصالت می‌افتند. دیگر برایش فرقی ندارد که:

زیر دریا خوش بُود یا روی او..... قهر او دلکش بُود یا مهر او

نمی‌بینید آیا کسی او را می‌بیند یا نه. زیرا به خودش نظر ندارد. غرق وسعت «بودنی» است که بودن خدا است در عالم.

7- خداوند با آیه‌ی «وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ» ما را مورد خطاب قرار می‌دهد تا آن بنیادی که باید به آن ایمان آوریم را همواره در همه‌ی حالات مدّ نظر داشته باشیم آن قیامت، به معنای فردای امروز نیست.

8- انسان برای این‌که مطابق امکانات ذاتی هستی خویش وجود داشته باشد باید توجه داشته باشد که کدام بنیادها، بنیاد او است.

9- یوم الفصل؛ اصلِ اصل انسان است. ایمان به بالاتر از آن معنا ندارد. قصّه، قصّه‌ی همه‌ی «بودن» انسان است، نه قصّه‌ی تفکر ما نسبت به بودن‌مان. نه، مثل شکفتن گل است، چون می‌شکفد، نه این‌که چرا می‌شکفد.

10- یوم الفصل؛ بینشی و بصیرتی است در مقابل ما، تا بر هر آن‌چه می‌دانیم چنان پافشاری نکنیم، ولی از معرض نورِ باورهای خود نیز بیرون نیفتیم. در عین آن‌که به‌راحتی نمی‌دانیم یوم الفصل چیست ولی به سوی آن گام می‌زنیم. درکی ژرف از هستی است.

11- دیوار هست، ولی هستِ آن در جایی قرار ندارد. هست ما، در جایی نیست ولی بالاخره هستیم. این است راز بقای ابدی ما که گفت: «فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُون‏» بالاتری نیست. جزای هرکس به اندازه‌ی بودنش است یعنی بر اساس «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» بر اساس آن «بودن» عمل کرده‌اید که حال از نشاط‌هایی که می‌طلبید، می‌خورید و می‌نوشید.

12- انسان یوم الفصل خود را با خود و در خود دارد و نبوت نبیّ، تذکر به این امر و راهی است تا انسان از طریق عبادات به آن برسد. مثل شکفتن گل که در خود می‌شکفد. انسان سعادتمند کسی است که از طریق شریعت در خودِ خویش می‌درخشد و از خودِ خویش بر می‌آید. این است «بودنِ» انسان متقی، ولی توجه به کثراتِ دنیا مجال آن را نمی‌دهد تا این «بودن» از کرانه‌های دورِ زندگی در همین دنیا خود را بنمایاند و به ذکر و فکر ما قوّت ببخشد. عبادات خدا ذیل روح محمّد بسط‌دادنِ خود و متمرکزکردنِ جان است تا روح انسان در معرض درخشش یوم الفصل قرار گیرد و به خود آید.

13- نظر به یوم الفصل با این‌که آن را نمی‌شناسیم پذیرش و دریافتی است از وَحیِ الهی هنگامی که یوم الفصل در میدانِ دید ما در روشنیِ خاصی احساس می‌شود. هرچند نمی‌توان به صراحت آن را توضیح داد ولی از همه چیز به ما نزدیک‌تر است، زیرا نحوه‌ی «بودن» ماست. پس جای هیچ انکاری نیست. آیا آن‌چه اصلِ اصل است، انکارپذیر است؟ «فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُون‏».

14- رسول خدا فرمودند: «اِنْ تَصْبِرُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُوَافِيَنِي كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمِثْل عَمَلِ جَمِيعِكُمْ» اگر بر آن‌چه هستید و استقرار دارید، شکیبا باشید و پایدار بمانید، بیشتر دوست دارم از آن‌که هر یک از شما برابر جمیع عملِ شما را بیاورد.

1. - «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتاً»(نباء/17) [↑](#footnote-ref-1)